

## گزارشی از سخنرانی دکتر حسن ملکی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی



## تدوین الگوی برنامه درسی الزامی است

### اشاره

دکتر حسن ملکی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، به دعوت «سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی» در جمع گروهی از کارشناسان آموزش و پرورش حضور یافت و با عنوان «نقش و جایگاه معلم در برنامه درسی دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی» سخن گفت. دکتر ملکی ضمن تمجید از تدوین برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادی تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش و بی‌سابقه دانستن این دو اقدام در آموزش و پرورش، آن را کاری ارزشمند ولی ناتمام خواند. وی مرحله اول یعنی تدوین

سند تحول بنیادی را مرحله «توصیف» و مرحله دوم یعنی تولید برنامه درسی ملی را، مرحله «تجویز» بیان کرد و افزود: تا وقتی مرحله سوم به دو مرحله اول و دوم نپیوندد، کار ناقص است. مرحله سوم تولید و تدوین الگوی برنامه درسی است.

دکتر ملکی در بخش دیگر سخنان، ضمن تشریح فطرت از بعد معنایی و مفهومی، ارتباط آن با تعلیم و تربیت و برنامه درسی، و نقش معلم در برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی، به تفاوت نظریه‌های تعلیم و تربیت و علت این تفاوت پرداخت. وی تفاوت نظریات در این حوزه را به مبنای فلسفی هر نظریه مربوط دانست و گفت بر همین اساس، نقش معلم در هر نظریه متفاوت می‌شود.

وجه اشتراک این نظریه‌ها «سکولاریسم» است و هیچ ارتباطی با فطرت‌گرایی توحیدی ندارند. زیرا مبنای فلسفی آن‌ها انسان‌گرایی است. وی در ادامه گفتار خود بر الزامات و ضرورت‌های پایبندی برنامه درسی به فطرت‌گرایی توحیدی تأکید کرد و تفاوت‌های این دیدگاه را با دیدگاه‌های مطرح در غرب برشمرد.

دکتر ملکی در بخش پایانی سخنان، ویژگی‌های معلم را در نظام تعلیم و تربیت فطرت‌گرایی توحیدی تشریح کرد. و در نتیجه‌گیری خود، ممیزه‌های اصلی را برای معلم این‌گونه برشمرد: فکور بودن؛ الگو و عامل اخلاق بودن؛ مراقبت کردن از متریان؛ پژوهشگر بودن؛ ترتیب کننده متخصص بودن.

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند را شاکرم که پس از سال‌ها توفیق پیدا کردم، در حضور استادان عزیز، کارشناسان محترم و همکاران بخش‌های گوناگون سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش باشم و درباره برنامه درسی مطالبی را مطرح کنم. سازمان پژوهش برای بنده به منزله خانه حرفه‌ای است و هر وقت توفیق آمدن به اینجا را - ولو اندک - پیدا کرده‌ام، آرامش خاصی احساس کرده‌ام. مقدمه کوتاهی درباره کارهای خیلی خوبی



که در سال‌های اخیر در سازمان پژوهش انجام شده‌اند، عرض می‌کنم. در یک مرحله در کمیته‌هایی که در این سازمان تشکیل شدند، فلسفه تربیت و تعلیم تدوین و ارائه شد. چنین کاری در تاریخ وزارت آموزش و پرورش ایران بی‌بدیل بود و نظیری نداشت. همگی باید از گروهی که این کار را کرده‌اند، تشکر کنیم. این مرحله - مرحله اول - «مرحله توصیف» است. می‌دانید که اگر در تعلیم و تربیت توصیف درستی نداشته باشیم و بخواهیم قدم به مرحله تجویز بگذاریم، در حقیقت قدم به منطقه ممنوعه گذاشته‌ایم.

مرحله دوم، مرحله «تجویز» است. در این مرحله اسنادی تولید شدند. از جمله برنامه درسی ملی که سند بسیار ارزشمندی است و سند تحول بنیادی آموزش و پرورش. وقتی سند برنامه درسی ملی را مطالعه می‌کنید، عمدتاً بار تجویزی دارد. در این اسناد، توصیف کم مشاهده می‌شود، بلکه می‌گوید این کار را بکنید مطلوب است و آن کار را نکنید بهتر است. یعنی باید‌ها و نباید‌ها در سند تحول و سند برنامه درسی ملی موج می‌زنند.

اما کارهای ارزشمند مرحله اول و مرحله دوم باید در مرحله سوم ادامه پیدا می‌کرد که احساس می‌کنم متوقف شده است. بنده همین جا عرض می‌کنم: چه چیز متوقف شده است؟ تولید و تدوین الگوی برنامه درسی. این خلأ بزرگی است که در مسیر تولید سازمان پژوهش وجود دارد. البته شنیده‌ام که در دفتر هماهنگی و در شورای برنامه‌ریزی تلاش‌هایی در این زمینه می‌شود، ولی به‌عنوان یک کارشناس و به‌عنوان فردی که سال‌ها در اینجا کار کرده‌ام، عرض می‌کنم اگر این حلقه تکمیل نشود، آن توصیف و تجویز (مرحله‌های اول و دوم) به کتاب‌های درسی وصل نمی‌شوند و اگر هم اتصال ایجاد شود، اتصالی کامل و رضایت‌بخش نخواهد بود. توصیه می‌کنم این حلقه را دریابید و خلأ نرم‌افزاری موجود را پر کنید.

یعنی باید «الگوی برنامه درسی» تولید و تدوین شود که امروز در بخشی از صحبت‌هایم بدان می‌پردازم.

خیلی تمایل داشتم که برنامه امروز بنده ورود به همین الگو باشد لیکن به این دلیل که از بنده خواسته شد درباره «نقش و جایگاه معلم در برنامه درسی؛ دیدگاه فطرت‌گرایی

توحیدی» سخن بگویم، محور را معلم قرار داده‌ام. ولی حقیقت را بخواهید، اول باید آن الگو مشخص و تکمیل شود. زیرا «معلم» یکی از عناصر آن الگو به حساب می‌آید.

### بحث امروز بنده پنج محور دارد:

**محور اول** این است که ما با چه مسئله‌ای مواجه‌ایم که بحث درباره نقش معلم در این دیدگاه را الزامی می‌کند؟ شما اگر نظریه‌های علوم انسانی و نظریه‌های علوم تربیتی و به دنبال آن برنامه‌های درسی را بررسی کنید، با تنوعی از نظریه‌ها مواجه می‌شوید و تکتیری را در برنامه‌های درسی می‌بینید. اگر پرسید: علت تنوع و تکتیر در نظریه‌های برنامه درسی و در نظریه‌های تعلیم و تربیت چیست؟ پاسخ بنده براساس مطالعات و کاوش‌هایم خواهد بود. در این زمینه در مقالات و کتاب‌هایم نمونه‌های متعدد را آورده‌ام. علت باز می‌گردد به ریشه‌های متفاوت نظریه‌ها و تئوری‌ها. کافی است در این مورد نظریه‌ها را بشکافید تا برسید به ریشه هر نظریه، آن وقت دلیل تنوع و تکتیر را خواهید یافت؛ زیرا ریشه‌ها گوناگون‌اند. ریشه‌های فلسفی گوناگون سبب خلق نظریه‌های متفاوت می‌شوند.

در کتاب «نظریه‌های برنامه درسی» که آقای دکتر مهرمحمدی ترجمه کرده‌اند، هفت نظریه تجویزی مطرح شده و در هر نظریه نقش معلم آمده است. بنابراین شما برای هفت نظریه تجویزی، هفت الگو برای معلم مشاهده می‌کنید.

زیرا مبنای فلسفی متفاوت دارند. نگاه به انسان مشابه نیست. اگر با درک این حقیقت، دل به یکی از این ایدئولوژی‌ها بدهیم، کار ما عقلانی و علمی نیست. ما باید پس از مبنا کاوی، نظریه‌ای را انتخاب کنیم. عرض بنده این است که هر کس در فعالیت‌های علمی، مبنا را نکاود، کلاه علمی سرش می‌رود. مبنا کاوی علمی سبب می‌شود، انسان هوشیاری علمی پیدا کند و بدین ترتیب دنبال هر نظریه‌ای نرود.

در بحث بنده هم این ضرورت مورد توجه است. یعنی اگر ایده‌آلیزم را انتخاب کنید. به مدل خاص آن درباره معلم می‌رسید. همین طور است ارتباط نظریه رئالیزم با مدل معلم مربوط به آن، اگر به برنامه درسی مبتنی بر انسان‌گرایی رجوع کنید، مطابق همان نظریه

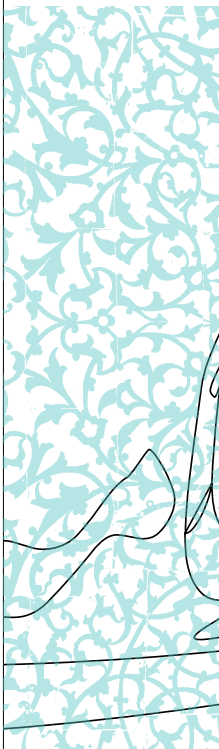


**در کتاب «نظریه‌های برنامه درسی» که آقای دکتر مهرمحمدی ترجمه کرده‌اند، هفت نظریه تجویزی مطرح شده و در هر نظریه نقش معلم آمده است. بنابراین شما برای هفت نظریه تجویزی، هفت الگو برای معلم مشاهده می‌کنید**





## فطرت نظام و ساختار دارد. خدای متعال به سرشت انسان نظام هندسی بخشیده و آن را مهندسی کرده است



درباره معلم سخن گفته‌اند. با توجه به این نکته که مبنای اعتقادی ما با این نظریه‌ها و گرایش‌ها فرق دارد، حق داریم درباره معلم و درباره برنامه درسی حرف دیگری بزنیم. ما از نظر علمی و منطقی اجازه چنین کاری داریم. زیرا این هم پارادایمی است که در کنار پارادایم‌های دیگر قرار می‌گیرد. حداقل انتظار از ما این است، حتی اگر نگوییم پارادایم ما برتر و درست‌تر است.

پس ما باید درباره فطرت‌گرایی معنوی و نقش معلم در این دیدگاه و دیگر عناصر مربوط بحث کنیم.

**محور دوم** به ماهیت و ساختار فطرت مربوط می‌شود.

در **محور سوم** این بحث لحاظ می‌شود که بین فطرت، تربیت و برنامه درسی چه نسبتی می‌توان برقرار کرد.

**محور چهارم** این پرسش است که: ویژگی‌های بارز دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی در برنامه درسی چیست؟

**محور پنجم** تأملی دارد درباره معلم. چه ملاحظاتی در تربیت و آماده کردن معلم باید در نظر بگیریم تا او با این برنامه مؤانست پیدا کند؟ اگر معلم برنامه درسی مبتنی بر فطرت را تدریس کند، ولی با این بحث آشتی مفهومی نکرده باشد، چگونه ممکن است چنین کاری را انجام دهد؟

اگر معلم از نظر اعتقادی آن را باور نداشته باشد، نباید از وی انتظار داشته باشیم برنامه درسی ما را تدریس و یا خوب تدریس کند.

### فطرت چیست؟

خیلی نمی‌خواهم درباره فطرت بحث کنم، ولی نمی‌خواهم بدون اشاره به مفهوم‌شناسی فطرت هم از آن بگذرم، زمانی می‌توانیم دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی را، هم بفهمیم و هم از آن دفاع بکنیم که خود فطرت را بشناسیم.

فطرت یعنی سرشت خاص انسان. نه ملائکه و نه هیچ موجودی دیگری در عالم، این سرشت انسانی (فطرت) را ندارند. فطرت یا سرشت خاص انسان عبارت است از: «مجموعه استعدادهای عالی فطری.» خداوند متعال این سرشت را به انسان داده و براساس آن، مجموعه‌ای از امکانات را در وجود انسان آفرید؟ و مجموعه‌ای از قوا یا قابلیت‌ها را در وجود انسان تعبیه کرده است که در وجود موجودات دیگر چه‌دون انسان و چه فوق انسان مثلاً

ملائکه - قرار نداده است. شما می‌توانید فطرت را مترادف خلقت بدانید، اما فرصت ورود به مفهوم شناسی فطرت را نداریم. به این ترتیب می‌توان گفت: فطرت خلقت خاص انسان است. واژه‌های دیگری هم در قرآن کریم داریم که با فطرت هم معنا هستند؛ مثل صبغة یا حنیف.

«صبغة الله یعنی رنگ خدا. رنگ خدا یعنی همان فطرت انسان. خداوند با خلقت انسان به وی رنگ الهی زد، بدین ترتیب سرشت انسان، رنگ الهی (صبغة الهی) دارد. «حنیف» یعنی راست‌گرا، یعنی آنچه که در صراط مستقیم قرار دارد. پس کسی که در مسیر فطرت قرار بگیرد، می‌تواند در صراط مستقیم حرکت کند. در غیر این صورت از صراط مستقیم زاویه می‌گیرد که کم یا زیاد آن به حد زاویه‌گیری وی بستگی دارد.

### فطرت و تربیت

خواهران و برادران! در چه صورت می‌توان متوجه رابطه فطرت با تربیت شد؟ وقتی که متوجه شویم، فطرت، استعداد است. یعنی چه فطرت استعداد است؟

می‌گویند در مثل مناقشه نداریم. اگر بذری را در زمین می‌کارید، بذر آمادگی دارد سبیل شود. زیرا بالقوه سبیل است، ولی بالفعل بذر است. گرایش‌های فطری انسان هم مانند سبیل است. در وجود انسان بذرهایی کاشته شده است که ما اسمش را فطرت می‌گذاریم. یعنی فطرت استعداد است. و هر استعدادی برای بار آمدن به مربی نیاز دارد. هر استعدادی به تربیت نیاز دارد. لذا فطرت در مقام استعداد، برای رشد آمادگی دارد. اگر قوه‌های انسانی به مرحله فعلیت برسند، در زندگی انسان اتفاق‌های زیادی می‌افتد و بدین ترتیب، انسان انسان می‌شود. این اقدام با تربیت ممکن می‌شود که به عهده تعلیم و تربیت و برنامه درسی است.

### رابطه برنامه درسی با فطرت

فطرت نظام و ساختار دارد. خدای متعال به سرشت انسان نظام هندسی بخشیده و آن را مهندسی کرده است. آثانی که درباره رابطه برنامه درسی با فطرت می‌اندیشند، باید به این سه وجه بیندیشند نه یک وجه:

یک بعد فطرت گرایش‌هاست. **شهید مطهری** به این گرایش‌ها، «گرایش‌های

مقدس» می‌گوید.

چرا گرایش‌های مقدس؟ زیرا این گرایش‌ها زیر مجموعه یک گرایش مادراند با عنوان «توحید»؛ به نام عشق به کمال و به نام تنفر از نقص. تمام گرایش‌های موجود در انسان - گرایش‌های فرعی - فرزندان گرایش اصلی‌اند و آن، رو به سوی خدا داشتن است؛ از جمله گرایش به حقیقت‌طلبی، گرایش به پرستش، گرایش به زیادوستی و گرایش به ابداع و خلاقیت.

بعد دوم فطرت، توانایی‌هاست و بعد یا وجه سوم آن، بینش‌ها و شناخت‌هاست.

اگر بخواهیم برنامه‌درسی را به فطرت متصل کنیم، باید به این شکل هندسی سه وجهی متصل شود، نه به یکی از ابعاد آن البته بنده، اهمیت گرایش‌ها را تصدیق می‌کنم. گرایش‌ها خیلی اساسی‌اند ولی فقط گرایش‌ها سازنده فطرت نیستند.

همین جا می‌خواهم نتیجه‌ای بگیرم: تیم برنامه‌ریزی درسی باید تحلیل عمیقی از فطرت داشته باشند. اول باید دانست فطرت چیست. آثاری هم در دسترس داریم که می‌شود به آن‌ها رجوع کرد. از جمله کتاب «فطرت در قرآن» آیت‌الله جوادی آملی است. البته شهید مطهری در کتاب فطرت خود زیاد وارد این بحث نشده‌اند، اما آیت‌الله جوادی آملی به نظام هندسی که عرض شد، ورود خوبی دارند و بنده از ایشان گرفته‌ام.

لذا برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی، یعنی آن‌گونه برنامه درسی که در این سه وجه (گرایش‌ها، توانایی‌ها و بینش‌ها) ریشه دارند. ایجاد ارتباط بین فطرت و برنامه درسی کار آسانی نیست. از نظر مفهومی کار دشواری است. از نظر علمی قدم اول در این زمینه، شناخت عمیق و همه جانبه فطرت است.

### ضرورت پرورش فطرت

ممکن است کسی بپرسد: به پرورش فطرت چه نیازی داریم تا خود را برای پرورش آن به زحمت بیندازیم؟ خوب است از میان این همه نظریه، یکی را انتخاب کنیم که به دیدگاه ما نزدیک‌تر است.

بنده پرورش فطرت را به چند دلیل لازم می‌دانم. اگر پرورش فطرت معطل بماند و برنامه درسی فطرت‌پرور را تولید، تدوین و اجرا نکنیم؛ به جمهوری اسلامی ایران بدهکاریم؛ بدهکاری علمی، بدهکاری نرم‌افزاری داریم.

### یکی از ضرورت‌های پرورش فطرت

به «اصالت‌های انسانی» باز می‌گردد، زیرا اصالت‌های انسانی بدون لحاظ فطرت، معنا و مفهوم ندارد. شما از ارزش‌های انسانی موجود، آگاهی دارید و اصالت‌های انسانی را می‌شناسید.

آیا اصالت‌های انسانی با انسان‌شناسی **جان لاک**، فیلسوف انگلیسی قابل دفاع است؟ وی برای وجود انسان، سرشت و فطرتی قائل نیست و ذهن انسان و روان انسان را لوح سفیدی می‌داند. آیا با لوح سفید می‌شود ارزش‌های انسانی ساخت؟ با لوح سفید می‌شود اصالت‌های انسانی درست کرد؟ عدالت، انسانیت، وفای به عهد و دیگر ارزش‌های انسانی بدون توجه به فطرت مفهوم و معنایی ندارد. زیرا در انسان باید خمیر مایه این چیزها و این قابلیت‌ها وجود داشته باشد تا به فعلیت برسد و در بیرون، بروز و ظهور رفتاری از آن دیده شود.

**ضرورت دوم در پرورش فطرت**، با تسخیر جهان و هستی ارتباط می‌یابد. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که براساس آن‌ها، خداوند کریم یعنی خالق انسان می‌فرماید: «و سخر لکم...»؛ به تسخیر شما در آوردم آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است. بدین ترتیب انسان را به تلاش برای تسخیر کائنات تشویق می‌کند. چرا باید این کار بشود؟ آیا برای زنده شدن خوی استکباری در انسان؟ که تسخیر کائنات در غرب با این هدف دنبال می‌شود. آیا کائنات باید تسخیر شود تا مستکبرتر شویم؟ بدیهی است که چنین معنایی از آیات قرآن مستفاد نمی‌شود. شما کائنات را مسخر خود کنید تا امکانات شما برای افزایش کمالات فردی و اجتماعی‌تان بیشتر شود تا خودتان را بسازید. عمران و آبادانی را گسترش دهید و اما چگونه؟

بدون پرورش قوای فطری؟ امکان ندارد. در این صورت خوی استکباری در وجودش بیشتر و بیشتر می‌شود. زیرا از فطرت و از گرایش‌های الهی زاویه گرفته است.

در پرانتز عرض می‌کنم، ممکن است کسی بگوید آمریکا که خیلی چیزها را در جهان تسخیر کرده، چطور این کار را کرده است؟ انسان قابلیت، فکر و اراده دارد و هر چیز را بخواهد به تسخیر خودش در می‌آورد.

اما جهت این تسخیر چیست؟ آیا جهت آن ربوبی است؟ آیا جهت آن را فطرت الهی انسان

یکی از  
ضرورت‌های  
پرورش فطرت  
به «اصالت‌های  
انسانی» باز  
می‌گردد، زیرا  
اصالت‌های  
انسانی بدون  
لحاظ فطرت، معنا  
و مفهوم ندارد





**برنامه درسی جزئی از مقوله تربیت به حساب می آید. تربیت می تواند زمینه رشد فطریات انسانی را فراهم کند. لذا نقشه تربیت باید هماهنگ با نقشه فطرت ریخته شود**



رقم زده است؟ یا جهت آن را غرایز و شهوات تعیین کرده اند؟

پس ضرورت دوم برای پرورش فطرت، آماده شدن انسان برای تسخیر جهان است، ولی نمی تواند طبیعت را به نفع کمالات خویش استعمار کند. زیرا انسان، استعمارگر در بُعد مثبت آن است. استعمار واژه قرآنی است به معنی طلب آبادانی کردن. ولی مستکبران به این واژه معنای منفی داده اند.

### ضرورت سوم برای پرورش فطرت،

تحقق تمدن اسلامی است که البته می توان آن را حاصل و ضرورت قبلی (اول و دوم) تلقی کرد. مستحضرید که ان شاء الله، دورنمایی برای آینده کشورمان داریم با عنوان «تمدن اسلامی - ایرانی».

گاهی هم از آن به «تمدن نوین اسلامی» تعبیر می کنند. این تمدن اسلامی باید چطور و به وسیله چه کسانی ساخته شود؟ معماران تمدن اسلامی، انسان هایی هستند که فطرتشان شکوفا شده باشد. انسانی که فطرتش زیر آوار غرایز و شهوات مدفون شود، تمدن را از جای دیگری قرض می گیرد. مثلاً می گوید تمدن غربی کفایت می کند: «از ناخن تا موی سر باید غربی بشویم.» انسانی که در مسیر فطرت قرار گرفته و پرورش یافته است، هرگز به تمدن چنین نگاهی ندارد.

بنابراین فطرت انسان از طریق تربیت رشد می کند. می دانید که تربیت اعم از برنامه درسی است.

برنامه درسی جزئی از مقوله تربیت به حساب می آید. تربیت می تواند زمینه رشد فطریات انسانی را فراهم کند. لذا نقشه تربیت باید هماهنگ با نقشه فطرت ریخته شود. راه اصلی ما این راه است.

برنامه تربیتی ما باید هماهنگ با برنامه ای باشد که خداوند متعال در فطرت قرار داده است. در این زمینه باید کار کرد. اگر خلأ نرم افزاری موجود پر شود، کار عظیمی صورت می گیرد.

تکرار می کنم اگر گاهی سخن انتقادی می گویم، برای اصلاح است. هرگز درصدد نادیده گرفتن زحماتها نیستم، زیرا نتایج آن تلاش ها را فوق العاده ارزشمند می دانم. سند تحول بنیادی و سند برنامه درسی ملی کاری بی سابقه در آموزش و پرورش است. باید قدر آن ها را دانست و منصفانه برخورد کرد، ولی این راه باید استمرار یابد. یک برنامه خوب نیمه تمام، کمتر کارگشاست، باید تکمیل شود.

همان طور که عرض کردم، تدوین الگوی برنامه درسی مبتنی بر فطرت گرایی توحیدی، آن را تکمیل و تمام می کند.

### ویژگی های برنامه درسی فطرت گرایی

#### توحیدی

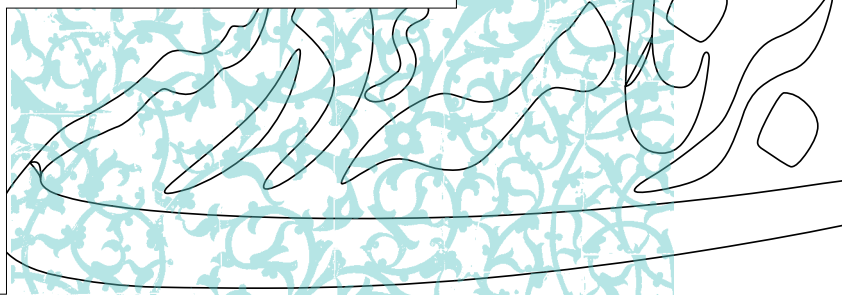
آنچه که اسمش را برنامه درسی فطرت گرایی توحیدی می گذاریم، چند ویژگی و مختصات خاص خود را دارد.

فطرت در مرکز این مدل قرار دارد. معنایش آن است که همه عناصر برنامه درسی بلاواسطه و مستقیم باید به فطرت وصل شوند. هدف، محتوا، نقش معلم، نقش مربی و محیط.

البته غیر از این ها عناصر دیگری نیز می شود به آن ها اضافه کرد. نمی خواهم بحث را درباره عناصر بسته نگه دارم. شما این مدل را که فطرت در مرکز قرار گرفته با دیگر نظریه های برنامه درسی مقایسه کنید. شما اگر بخواهید تفاوت دیدگاه انسان گرا را در برنامه درسی با دیدگاه فطرت گرایی مقایسه کنید، باید مرکزیت را عوض کنید.

در دیدگاه انسان گرا، مرکزیت اولاً بعد روان شناسی دارد، نه بعد الهی و نه بعد ماورایی. شما در میان نظریه های متداول، نظریه ای پیدا نمی کنید که به ماورا متصل شده باشد؛ همه زمینی اند. به عبارت دیگر همه سکولارند. اصلاً با دین و خدا کاری ندارند.

برخی از افراد خیال می کنند که در دیدگاه ماورای فردی، دارند به ماورای طبیعت نزدیک می شوند، که این برداشت درست نیست. این دیدگاه هم انسان گراست. تمام این دیدگاه ها در یک چیز مشترک اند: مبنای همه آن ها روان شناسی است. اگر در دیدگاه ماورای فردی سخن از کائنات مطرح است، همان طبیعت است و نه ماورای طبیعی. اگر در آنجا سخن از استعلا به میان می آید، یعنی رابطه فرد را



با طبیعت وسعت بخشیم برای چه کاری؟ تا مرکزیت این دیدگاه، یعنی تفکر شهودی، قوت بیشتری بیابد. لذا در این دیدگاه تفکر شهودی مرکزیت دارد. اگر با نگاه موضوعی دیسپلینی بخواهید آن مرکزیت را اسم گذاری کنید، می شود: «ساختار رشته‌ای علم».

نباید هسته مرکزی دیدگاه را رها کرد و نادیده گرفت. باز همان کتاب میلر را یادآوری می کنم. می دانم که این کتاب در دسترستان قرار دارد. اولین دیدگاه در این کتاب، دیدگاه رفتاری و آخرین آن‌ها دیدگاه ماورای فردی است؛ یعنی یک پیوستار است. هر دیدگاه مرکزیت متفاوتی از دیدگاه دیگر دارد و هر دیدگاه در پرتو همان مرکزیت دارد زندگی می کند. در پرتو آن مرکزیت، هدف نوشته می شود. چرا هدف‌ها متفاوت هستند؟ نقش معلم چرا متفاوت است؟ زیرا ریشه‌ها گوناگون اند.

همین جا عرض کنم، شما که دارید درباره فطرت انسان کار می کنید، کار شما فی نفسه مقدس است. هیچ نظریه‌ای خادم فطرت نیست. بنده چند سالی است که در دوره دکترا تدریس می کنم. این موارد را بسیار کاویده‌ام و تا ریشه‌های شان رفته‌ام. این نظریه‌ها، هر کدام خادم یک وجه کوچکی از رفتارهای انسانی‌اند و بس. دیدگاه رشدگرا یا دیدگاه فرایند هر کدام یک وجهی را بررسی می کنند، لذا در دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی به این دلیل که افراد در پرتو نور فطرت دارند کار می کنند، کارشان مقدس است. باید قدر این کار را دانست.

اگر بخواهم این بحث را ادامه دهم، از بحث معلم باز می مانم. اجازه بفرمایید ادامه این قسمت از بحث را به فرصت دیگری موکول کنیم، زیرا دارای ابعادی است. فقط اشاره کنم که در سند برنامه درسی ملی در عنصر محتوا دو سه جمله گفته‌اند. البته از برنامه درسی ملی نباید بیش از این انتظار داشت. نمی تواند مثل الگو به ما خط بدهد. اما آنجا وارد شده‌اند که به نظرم لزومی هم نداشت. با این حال، ورودشان خیلی مبهم است. برای مثال، گفته‌اند: محتوا باید مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی دینی و... باشد. حرف درستی است، اما از آن نوع حرف‌های درستی است که پیرامون آن باید ده‌ها کار انجام شود تا به مرحله عملیاتی برسد. به این دلیل است که بر پر کردن خلأ نرم‌افزاری تأکید دارم؛ یعنی

تولید همان الگویی که حرفش را زده‌ام و الان آن الگو را نداریم.

لذا در وضعیت حاضر، برنامه درسی ملی قابلیت اتصال به کتاب درسی را ندارد. با آنکه زحمت کشیده‌اند و هنوز هم دارند کارهایی می کنند. حرف بنده این است که کار باید ادامه پیدا کند و به الگو برسد؛ یعنی به روش‌های عملیاتی کردن عناصر برنامه درسی. مهم است بدانیم؛ محتوای مبتنی بر فطرت چه ویژگی‌هایی دارد تا در مقابل اصول غربی‌ها راست‌قامت بایستیم و حرف‌های کلی‌نژیم. بگوییم شما این اصول را مطرح می کنید، ما فطرت‌گرایان این اصول را داریم. شما این روش‌ها را دارید، روش ما چنین است. زیرا حرف کلی را از ما نمی‌خرند. در بازار علم کالای بین و عینیت یافته مشتری دارد و نه هر کالایی و نه حرف کلی.

## ویژگی‌ها و نقش معلم در برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی

در این زمینه بر پنج محور تأکید دارم، در حالی که می‌شود آن را به شش و هفت محور نیز افزایش داد:

### ۱. اخلاق و نگرش معلمی

قبل از جلب نظر شما به محور اول، توجه فرمایید که رابطه اخلاق با برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی، رابطه ذاتی است، رابطه متنی است و نه رابطه حاشیه‌ای. برای مثال گاهی می‌گوییم، فلان استاد شیمی استاد خیلی خوبی است و خیلی هم اخلاقی است. گاهی هم طوری حرف می‌زنیم که اگر استاد اخلاق‌مدار هم نباشد، اشکالی ندارد، زیرا استاد شیمی است.

ولی از نظر اصول می‌گوییم: اگر معلم اخلاقی نباشد، معلم فطرت نیست. بنده بر این نکته تأکید دارم. اگر سجایای اخلاقی در وجود معلم به رفتار تبدیل نشده باشد، آن معلم نمی‌تواند داعی ندای فطرت و گرایش‌های فطرت باشد. مراقب باشیم که بحث اخلاق را بحث حاشیه‌ای ندانیم و کسی اخلاق را به حاشیه نبرد.

مثال قرآنی بزنم و به بحث خودم برگردم. خدای متعال انسان را آفریده و بناست انسان تربیت شود. قرآن و کتاب‌های پیامبران دیگر را فرستاده است. کسانی که باید این کتاب را تبلیغ کنند، چرا معصوم‌اند؟ ائمه اطهار چرا معصوم‌اند؟ نایبان ائمه (ع) چرا باید نزدیک به



**اگر معلم اخلاقی نباشد، معلم فطرت نیست. بنده بر این نکته تأکید دارم. اگر سجایای اخلاقی در وجود معلم به رفتار تبدیل نشده باشد، آن معلم نمی‌تواند داعی ندای فطرت و گرایش‌های فطرت باشد**





**اگر کودک را تکریم نکنید، فطرتش رشد نمی‌کند. تکریم، کرامت ذاتی دارد**



**معصومیت باشند؟**

این حکمت به همین نکته بازمی‌گردد: کسی که می‌خواهد انسان دارای فطرت را رشد بدهد، باید در وجودش ارزش‌های اخلاقی درونی شده باشند. خیلی از هدف‌هایی که در اسناد آموزش و پرورش آمده‌اند، بُعد اخلاقی دارند. لذا اخلاق و نگرش معلمی اقتضا دارد که ارتباطی بین اخلاق و معلم وجود داشته باشد. در این باره می‌شود زیاد بحث کرد، ولی در اینجا فقط برخی از موارد را یادآوری می‌کنم: تصفیة نفس، نیت خالص، محاسبه دائمی، و از گفتن «نمی‌دانم» نترسیدن.

معلمی که وحشت دارد بگوید «نمی‌دانم»، از خودش هم می‌ترسد و نمی‌تواند معلم فطرت باشد. زیرا فطرت به ما می‌گوید، نگران نباشید که بگویید «نمی‌دانم»! بزرگان ما می‌گفتند: «نمی‌دانم». مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود: «نمی‌دانم. بروم مطالعه کنم به شما جواب می‌دهم.»

ممکن است بفرمایید: معلمی با این مشخصات را از کجا بیاوریم؟! من نمی‌دانم از کجا باید بیاوریم، ولی باید «چنین معلمی» باشد. هر قدر معلم به این ویژگی نزدیک‌تر باشد، قابلیت تدریس بیشتری نسبت به دیگران دارد. تعارف ندارد، باید چنین معلمانی را در دانشگاه فرهنگیان و جاهای مناسب دیگر تربیت کرد. ممکن است شما روی ده‌ها محدودیت انگشت بگذارید که بنده اطلاع دارم، ولی حقیقت موضوع قابل انکار نیست.

معلم فطرت‌گرا باید متوکل باشد و به دستورات الهی عمل کند.

معلم (مربی) در مقابل مربی باید چگونه عمل کند؟ در رأس وظایفش، تکریم قرار دارد. عنایت بفرمایید که رابطه تکریم مربی از طرف مربی (معلم) مثل رابطه آب است با درخت (در مثل مناقشه نیست).

اگر به درخت آب ندهید، درخت رشد نمی‌کند. اگر کودک را تکریم نکنید، فطرتش رشد نمی‌کند. تکریم، کرامت ذاتی دارد. نباید کودک را تحقیر کرد. معلم باید یادگیرنده را تکریم کند. معلم باید امانت‌دار باشد و احساس کند، کودک امانتی است که به او سپرده‌اند.

این نگرش اخلاقی در برنامه درسی چطور می‌تواند بروز کند؟ چند مورد را که به نظر من رسیده مطرح می‌کنم. شما با تأمل کاملترش کنید:

**رعایت حق مالکیت فکری: معلم دارد**

برنامه درسی را تدریس می‌کند و از مطلبی استفاده می‌کند. باید به این اصل وفادار بماند که اگر مطلب از دیگری است، بدان اشاره کند.

**نگرش مثبت به تجارب مفید**

**دیگران:** به استحضارتان برسانم که تأکیدم بر فطرت، هرگز به معنی تشویق به کم‌توجهی به تجارب بین‌المللی نیست. در تدوین برنامه درسی، نه گرفتار تجر شویم و نه گرفتار اباحی‌گری. باید مراقب این دو خطر باشیم. تجر یعنی حال که به فطرت‌گرایی توحیدی باور داریم، دیگر لزومی ندارد به نظریه‌های گوناگون مطرح در دنیا رجوع کنیم و همه را باید دور بریزیم. این کار نه عقلانی است و نه دینی. استفاده از این تجارب اشکالی ندارد، ولی باید حواسمان جمع باشد که از آنان نقشه راه را نگیریم. نقشه راه باید مال خودمان باشد. در ساختن بنا طبق نقشه راه می‌شود از مصالح گوناگون شرق و غرب بهره برد. خیلی رفتارهای خوب دارند، اما اینکه هر مورد را کجا قرار بدهیم، به کارشناسی هوشیارانه نیاز مندیم.

**ارزش‌گذاری بر محتواهای مدلل:**

که به اخلاق معلمی بازمی‌گردد. معلم باید محتوای مدلل را محترم بشمارد. نقطه مقابل محتوای مدلل چیست؟ محتوای غیرمدلل، به اصطلاح متداول بین ما، محتوای آبکی! معلم باید قدر محتوای مدلل را بداند و محتوای غیرمدلل را نفی کند.

معلم متناسب با فطرت، معلمی حساس است. حساس است به مواردی که عرض می‌کنم:

**احترام گذاشتن ویژه به مقدسات:**

برخی از موارد جزئی هستند، ولی اهمیت دارند. معلمی دارد تدریس می‌کند، اسم الله، اسم پیامبر(ص) یا اسم امام می‌آید. باید چه کار کند؟ با قرآنی که جلویش قرار دارد، باید چگونه برخورد کند؟ کار کوچکی است ولی تأثیر مهم دارد. آیا معلمی که با فطرت سر و کار دارد، می‌تواند نسبت به مقدسات بی‌اعتنا باشد؟ نمی‌تواند.

**نگرش توحیدی به محتوای درس:**

وقتی می‌خواستیم این مورد را بیاورم، نگران

بودم. زیرا از چشم شما به آن می‌نگریستم و شما عزیزان باید به ما کمک کنید. زیرا این موضوع به تولید علم دینی و تولید علم بومی باز می‌گردد که محل تولید آن دانشگاه است. خوش‌یختانه کارهایی انجام شده‌اند. آموزش‌وپرورش نمی‌تواند مولد علم دینی باشد و کار دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه است. کار آموزش‌وپرورش استفاده از این تولیدات است و باید آن‌ها را به زبان کتاب درسی برای فهم دانش‌آموزان در بیاورد.

در هر حال مسئله مهمی است، و ای بسا در آموزش‌وپرورش هم افرادی حضور داشته باشند که بتوانند تولیدگر علم دینی باشند.

## ۲. دانش معلمی

● **خودشناسی:** اولین دانش معلم خودشناسی است. باید امکانات، محدودیت‌ها و رسالت حرفه معلمی خود را بشناسد و از خودش بپرسد: آیا دانش تخصصی دارم؟ من که می‌خواهم دینی و قرآن تدریس کنم، دانش تخصصی‌ام چه مقدار است؟ قبل از اینکه دیگران در این مورد بپرسند، خودش باید این سؤال را با خودش در میان بگذارد و جوابش را پیدا کند.

## ● شناخت خداوند و داشتن اطلاعات

**دینی:** همه ما خداشناسیم. هر مسلمانی خداشناس است. ولی عنایت بفرمایید که معلم باید خداشناس تر باشد. اطلاعات دینی معلم باید خیلی بیشتر از مثلاً کارمند یک اداره باشد. زیرا ضعیف بودن اطلاعات دینی کارمند به کسان دیگر لطمه نمی‌زند، ولی اگر معلم در خداشناسی و دین ضعف اطلاعات داشته باشد، چگونه می‌تواند به پرسش دانش‌آموز پاسخ بدهد؟ اگر نتواند جواب بدهد یا جواب غلط بدهد، می‌دانید که چه حاصلی دارد؟ معلم درباره مرتبی باید از دانش‌های زیر برخوردار باشد:

**الف) فطرت‌شناسی:** کسی که برای معلمی آماده می‌شود، در درس‌های دوره معلمی، باید فطرت تا حدی برایش هضم و جذب شده باشد تا به کنه آن پی ببرد. **وقتی هم که معلم کودکی شده است، بداند که به تعبیر امام علی (ع) این کودک: «و تحسب (تزعج) انگ جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر».** یعنی: تو خیال می‌کنی که جرم کوچکی هستی، درحالی که عالم اکبر در

وجودت در هم تنیده شده است. معلم باید «عالم اکبر» را مشاهده کند، نه اینکه خیال کند در برابرش جرم کوچکی قرار دارد. پس لازم است معلم فطرت‌نگر و درون‌نگر باشد. لذا در تربیت معلم باید براساس این دیدگاه، فطرت‌شناسی‌اش را ارتقا ببخشیم.

**ب) روان‌شناسی مرتبی:** معلم باید از روان‌شناسی مرتبی آگاه باشد. ما نمی‌توانیم روان‌شناسی را نفی کنیم. در روان‌شناسی نظریه‌های متعددی قابل استفاده هستند و روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی تربیتی به معلم کمک می‌کنند. آثار خیلی خوبی وجود دارند که به ما می‌گویند: کودک یا نوجوان در چه سطحی از رشد قرار دارد. پس ضلع دوم دانش معلم، روان‌شناسی مرتبی است.

**ج) مسئله‌شناسی مرتبی:** مسئله‌شناسی چیست؟ همه ما زمانی دانش‌آموز و دانشجو بوده‌ایم. یا الان فرزند دانش‌آموز و دانشجو داریم. باید این نکته را بپذیریم که در زندگی امروز، با مسائل مختلف مواجه هستیم و فرزند ما هم از این مسائل تأثیر می‌پذیرد و خواسته و ناخواسته در رفتار، گفتار و منش وی بروز و ظهور می‌یابد.

اولین کسی که باید متوجه شود که این یادگیرنده یا این گروه از یادگیرندگان چه مسئله‌ای دارند، و چه مشکلی در کارشان هست که نمی‌گذارد خوب تربیت شوند، معلم است.

اما به معلم باید چطور آموزش بدهیم که مسئله‌شناس بشود؟ آیا باید مشاوره بداند؟ چه باید کرد تا معلم مسئله‌بین و مسئله‌شناس شود؟ معلم فقط «راه بلد» نیست، بلکه وی باید موانعی را بشناسد که «راه بندان» می‌کنند. پس بایدگیری را که مانع حرکت کودک می‌شود، بشناسد.

نباید نسبت به این موضوع مهم بی‌اعتنا باشیم. نمی‌دانم چه چیزی به معلم یاد بدهیم، ولی می‌دانم که باید از چنین دانشی بهره‌مند شود.

**د) دانش معلم درباره برنامه درسی:** معلم باید از ماهیت برنامه درسی به خوبی آگاه باشد و به عبارت دیگر، از چیستی برنامه درسی کاملاً سر در بیاورد. یعنی باید اصول و فروع مینا، هدف، محتوا، روش تدریس، روش ارزشیابی و امثال دیگر که نامش را «ماهیت برنامه درسی» می‌گذارم، بفهمد. این‌ها جزو دانش معلمی است.



**همه ما  
خداشناسیم.  
هر مسلمانی  
خداشناس  
است. ولی  
عنایت بفرمایید  
که معلم باید  
خداشناس‌تر  
باشد. اطلاعات  
دینی معلم باید  
خیلی بیشتر از  
مثلاً کارمند یک  
اداره باشد**

